

الطبعة الثانية



# عقيدة الشيعة

تأصيل وتوثيق من خلال سبعين رسالة اعتقادية  
من القرن الثاني لغاية القرن العاشر الهجري

جمع و تحقيق و تقديم

الشيخ محمد رضا الأنصاري القمي

# ٤١

## عقائد عباسيّة

محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي

المتوفى سنة ٧٧١ هـ

---

ترجمة: صدر الدين محمد التبريزي

---

✽ هذه ترجمة لرسالة فخر المحققين الاعتقادية السابقة، والمسمّاة بـ«العقائد الفخرية». وهناك قرائن تدلّ على أنّ هذه الرسالة انتشرت بعد صدورها وأقبل الناس عليها، حتّى أنّ الشيخ بهاء الدين العاملي المتوفى سنة ١٠٣٠ هـ لفرط علاقته بها كتب رسالة اعتقادية باسم «عقيدة الشيعة في الأصول والفروع» وهي مشابهة إن لم نقل مطابقة لها، كما أوصى أحد تلامذته بترجمة رسالة فخر المحققين ليستفيد منها المتحدّثين باللغة الفارسية، وسَمّاها بـ«عقائد عباسية» تيمناً باسم الملك شاه عباس الصفوي، وهو أحد أشهر أباطرة الصفوية، وكان البهائي معاصراً له وقريباً إليه. أقول: هذه الرسالة يعدّ أحد الشواهد القوية على أنّ الدولة الصفوية لم تتدخل في عقائد الإماميّة، ولم تستحدث أو تبتدع شعيرة فيها، بل عقيدتهم كانت مطابقة لعقائد أسلاف الإمامية من الصدر الأوّل، وإنّما سعت دولتهم في إبرازها وتنميتها ونشرها بين

عامّة الناس بالوسائل المتاحة في تلك الأزمنة.

المترجم: هو صدر الدين محمّد التبريزي، ولا نمتلك معلومات عن حياته سوى ما اقتنصها الشيخ الطهراني من مجموعة تراثه، ويبدو أنّه كان تلميذ الشيخ البهائي أو كاتباً عنده، فقد قام بترجمة بعض كتبه، وليس له تراث سوى عدد من الكتب المترجمة. قال الطهراني عنه: (محمّد التبريزي: صدر الدين ابن محبّ علي من تلاميذ البهائي ١٠٣٠ هـ له «آداب عباسي» ذريعة: ج ١ / ١٢٧ في ترجمة «مفتاح الفلاح» لاستاده... وله أيضاً ترجمة «إثنا عشريات» استأذه البهائي... وله ترجمة أخرى لـ «مفتاح الفلاح» أيضاً وكأنّه مختصر الأوّل... وله ترجمة «الإثنا عشريات» الصلّاتية والصومية والزكّاتية كلّها بخطّه، وعلى ظهرها بخطّه إجازة لتلميذه المأ عبد الله التبريزي ١٠٢٤ هـ) طبقات أعلام الشيعة: ق ١١ / ٥٠٢.

هذه الرسالة حقّقها صديقنا الفاضل الشيخ رسول جعفریان معتمداً على نسخة تمتلكها مكتبة مجلس الشورى الإسلامي بطهران، طبعت في مجموعة «ميراث اسلامي ايران» الدفتر الثالث، ص ٣٦٩ - ٣٧٧ سنة ١٤١٦ هـ وقد وافق مشكوراً على أن ندرجها ضمن مجموعتنا العقائدية.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه نستعين

مقدمه

ستایش معبودی را عزّ وجلّ که معرفتش دل را نور است ، و محبتش روان را بهجت و سرور ، شهد حیات ابدی از قدح متابعت محمدی ﷺ چشانده ، و ثمره شجره سعادت را در ریاض اطاعت اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ رساند .  
و بعد: به عهد جهانگیری شاه دین ، شه پادشاهان روی زمین ، جهانگیر شاهی ده شه نشان ، ابوالنصر عباس صاحب قران ، جبین شهان را درش سجدگاه ، مؤید به تأیید حضرات إله ،

به صحت تنش باد و خوش خاطرش خدا حافظ و یاور و ناصرش  
فلک بر مراد و دلش شادمان به زیر نگینش تمام جهان  
نواب مستطاب عالمیان مآب ، مجتهد الزمانی سلطان العلماء المتألهین ، بهاء الملة والحقیقة والدين محمداً ادام الله ظله على رؤوس المؤمنين ، در حوالی «باشی آجوف»<sup>(۱)</sup> گرجستان» ذره حقیر صدر الدین محمد تبریزی را به ترجمه کردن عقاید فخریه که حضرت شیخ فخر الدین بن مطهر حلی قدس الله روحه ، تألیف فرموده ، مأمور ساختند . امتثالاً لأمره دام ظلّه آن را ترجمه نمود تا جمیع فارسی زبانان از آن منتفع گردند ، و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار ظلّ الهی صاحب قرانی عاید گردد .

\*\*\*

قال الشيخ الأفضل زين المجتهدين فخر الملة والدين محمد بن المطهر الحلي  
قدس الله روحه:

كالشمس في رابعة النهار، در غایت وضوح و اشتهاست این حدیث که  
خورشید اوج رسالت ﷺ فرمود: «ستفترق أمتی ثلاثاً وسبعين فرقة، فرقة ناجية  
والباقون في الهاوية»؛ یعنی زود باشد که متفرق شود امت من به هفتاد و سه فرقه،  
یک فرقه، ناجی، یعنی رستگار است و باقی فرقه‌ها در هاویه‌اند، و هاویه آتش  
دوزخ است. و نیز آن حضرت فرموده که: «إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم  
بهما لن تضلوا، كتاب الله وعترتي أهل بيتي»؛ یعنی به تحقیق و درستی که من  
وامی گذارم در میان شما چیزی را که اگر متمسک شوید، یعنی آن را وسیله  
هدایت خود سازید، هرگز گمراه نگردید: کتاب الله تعالی و عترتم، اهل بیتم را.

پس بنابراین هر که به کتاب خدای تعالی و عترت اهل بیت پیغمبر ﷺ  
تمسک شود، یقیناً ناجی و رستگار باشد. والله الحمد که تمسک ما شیعیان به  
کتاب الله تعالی است، و به عترت حضرت پیغمبر ﷺ که طریق دین و اعتقاد  
خود و روش طاعت و بندگی خدای تعالی را از ایشان فرا گرفته‌ایم، چنان که  
غیر ما از فرقه‌های دیگر، طریق دین و اعتقاد خود را از غیر اهل بیت پیغمبر ﷺ  
فرا گرفته‌اند، و خدای تعالی هدایت کند به راه راست آن را که خواهد.

اعتقاد ما شیعیان آن است: که، غیر الله تعالی، هر چه باشد حادث است، یعنی  
اول معدوم بوده و بعد از آن موجود باشد، خواه جوهر باشد، خواه عرض، خواه  
بسیط باشد، خواه مرکب.

و آنکه: غیر الله تعالی قدیمی دیگر نیست، و او واجب الوجود لذاته است،  
یعنی ذات مقدس او تقاضای وجود او می‌کند.

و آنکه: خدای تعالی قادر مختار است؛ یعنی هر چه موجود می‌سازد، مسبوق

به اراده و اختیار است. و عالم است یعنی دانا است. و حیّ است؛ یعنی آنچه بر حیات مرتب می‌شود، مثل علم و قدرت، او را مرتب است. و سمیع و بصیر است، یعنی شنوا و بینا است، بی‌گوش و چشم. و غنی است، یعنی محتاج نیست و احتیاج بر او روا نیست. و ازلی است؛ یعنی وجود او را اول نیست. ابدی است، یعنی وجود او را آخر نیست. مرید است یعنی کار نیک از بندگان می‌خواهد، کاره است یعنی کار بد نمی‌خواهد. متکلم است، یعنی خلق‌کننده کلام است در جسم از اجسام مثل درخت طور در زمان موسی علیه السلام. و صادق است، یعنی هرچه گفته است و گوید، راست است و دروغ بر او روا نیست. و منزّه است از جوهریت و عرضیت و آنچه لازمه این هر دو است، یعنی خدای تعالی، جوهر نیست و عرض نیست، و هرچه لازمه جوهر و عرض است، مثل مکان و محل، بر او روا نیست.

و آنکه: خدای تعالی واحد است، یعنی ذات مقدس او را، در وجوب وجودش، شریکی نیست؛

و آنکه: احد است، یعنی او را جزء نیست، و هر قسمت ذهنی و خارجی بر او روا نیست.

و آنکه: قدرت و علم خدای تعالی شامل است هر مقدور را. و آنکه خدای تعالی، حلول در چیزی نکرده و نمی‌کند، و یکی شدن او با چیزی روا نیست.

و آنکه: صفات خدای تعالی، زیاده بر ذات مقدس او نیست، بلکه عین ذات اوست، چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرموده که: «تمام توحیده نفی الصفات عنه»، یعنی تمام توحید و یکی دانستن خدای تعالی، نفی صفات است از او.

و آنکه: کلام خدای تعالی، حرفی چند است حادث شده و خلق کرده شده.

و آنکه : خدای تعالی، منزّه است از دیده شدن به چشم در دنیا و در آخرت.  
و آنکه : کنه ذات الهی دانسته نمی شود و عقلها و فکرهای خلاق به کنه ذات او نرسد.

و آنکه : خدای تعالی فرستاده است پیغمبران را و معجزات و حجتها برای هدایت بندگان به سوی خودش و دلالت کردن ایشان به او. و اول پیغمبران حضرت آدم است، و آخر ایشان، که پیغمبری بر او ختم شده و اشراف اولین و آخرین است،: پیغمبر ما محمد بن عبدالله ﷺ است.

و آنکه : جمیع آنچه پیغمبر ما به آن خبر داده از حکمهای الهی که اعتقاد باید داشت یا عمل باید کرد، همه حق و صدق است.

و آنکه : خلیفه او به حق و بی فاصله و فاضلترین و بهترین خلائق بعد از پیغمبر ما بی استثنای دیگری، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ است. و خلافت آن حضرت به نص حضرت پیغمبر ﷺ است بر او. و بعد از او امام حسن ﷺ، و بعد از او پسر او امام حسین ﷺ، و بعد از او پسر او علی بن الحسین امام زین العابدین ﷺ، و بعد از او پسر او امام محمد باقر ﷺ، و بعد از او پسر او امام جعفر صادق ﷺ، و بعد از او پسر او امام موسی کاظم ﷺ، و بعد از او پسر او امام علی بن موسی الرضا ﷺ، و بعد از او پسر او امام محمد تقی ﷺ، و بعد از او پسر او امام علی النقی ﷺ، و بعد از او پسر او امام حسن عسکری ﷺ، و بعد از او صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی ﷺ؛ پنهان است از مردم، او را به شخصه و صورته نمی شناسند، مثل خضر و الیاس تا آنکه رخصت دهد خدای تعالی به ظاهر شدن، و بعد از آن پر خواهد کرد زمین را به عدل و انصاف چنانکه پر شده از جور و ظلم. و اعتقاد داریم که جمیع پیغمبران و خلیفه های ایشان، همه از گناه معصومند، گناه صغیره و کبیره، و منزّه اند از نقصان

ظاهری و باطنی.

و آنکه: حسن و قبح، یعنی نیکی و بدی چیزهای عقلی اند، یعنی عقل حاکم است به نیکی و بدی. و اعتقاد داریم که ما فاعل فعل خودیم، یعنی هر کار که می‌کنیم خود می‌کنیم، و به اختیار و اراده خود می‌کنیم، و مجبور و بی‌اختیار نیستیم در کارهای خود.

و آنکه: خدای تعالی منزّه است از کردن قبیح، و هرچه او می‌کند برای غرضی و مصلحتی و حکمتی است.

و آنکه واجب است بر خدای تعالی، هرچه اصلح باشد و ترکش باعث فوت غرض خودش باشد.

و آنکه: شکر نعمت‌دهنده واجب است عقلاً و شرعاً.

و آنکه: خدای تعالی تکلیف ما لا یطاق نکرده و نمی‌کند.

و اعتقاد آن داریم که قرآن مجید محفوظ است از زیاده و نقصان چنان که خدای تعالی فرموده: «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ یعنی به تحقیق و درستی که ما مرقرآن را نگاه‌دارنده‌ایم. و هر آیتی از قرآن را و هر روایتی را از معصومین علیهم‌السلام حمل می‌کنیم بر ظاهرش، مگر چیزی را که دلیل بر خلافش باشد. و به قیاس عمل نمی‌کنیم مگر یاس منصوص العلة و قیاس به طریق اولی. و اعتقاد داریم: واجب است دوست داشتن جمعی از اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که مخالفت و صیت آن حضرت نکرده‌اند و از اهل بیت آن حضرت منحرف و روی‌گردان نشده‌اند، مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر و حذیفه و هرکه بر راه و طریق ایشان بوده رضی الله عنهم اجمعین، و عداوت داریم با کسی که با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام جنگ کرده یا حق او را غصب کرده یا محبت و دوستی دارد با کسی که دشمن امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده.

و واجب می‌دانیم: امر به معروف و نهی از منکر را به شرایط گمان اثر و

انتفاء ضرر.

و ایمان داریم به عذاب قبر و به نعمت و راحت قبر و به سؤال منکر و نکیر در قبر. و ایمان داریم به معاد جسمانی؛ یعنی بعد از آنکه بدن‌ها خاک شده باشد، خدای تعالی در قیامت آن اجزاء را به هم آورده، بدن را خلق خواهد کرد و همین روح را در آن خواهد دمید، چنانکه در دنیا است. و اعتقاد داریم به حساب خلائق در روز قیامت و به صراط، و آن پلی است کشیده بر روی دوزخ. و میزان، و آن ترازوی عدل است که اعمال بندگان در روز قیامت به آن کشیده می‌شود.

و آنکه: جنت برای نیکوکاران مؤمنان و آتش دوزخ برای کافران و بدکاران و ظالمان است. و به آنکه ثابت است شفاعت پیغمبران و اوصیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و شهدا و صلحا برای کسانی که گناه کبیره کرده باشند و بی‌توبه مرده باشند.

و آنکه: کننده گناه کبیره که بی‌توبه مرده باشد در آتش دوزخ مخلد نیست، اگر مؤمن بمیرد. و ایمان، اعتقاد است به دل و اقرار است به زبان. و جایز می‌دانیم ظاهر شدن کرامات از اولیاء الله و مردم صالح. و واجب می‌دانیم مسح پا را در وضو، و قایل نیستیم به مسح خفین، یعنی موزه‌ها و اقتدانمی‌کنیم در نماز به فاسق و مجهول الحال؛ یعنی کسی که از او فسقی ظاهر شده باشد و عدالتش مشخص نباشد. و کلمه «حی علی خیر العمل» را جزء اذان می‌دانیم. و در نماز بعد الحمد، آمین نمی‌گوییم و دستها را در نماز نمی‌بندیم. و بسم الله الرحمن الرحیم را جزء فاتحه و جزء هر سوره می‌دانیم سوای سوره براءت. و کافر نمی‌دانیم هیچ یک از اهل قبله را مگر کسی را که منکر ضروری دین ما باشد یا عداوت داشته باشد با یکی از معصومین علیهم‌السلام یا غالی باشد، یعنی در محبت یکی از معصومین غلو کرده باشد چنانکه او را خدا داند.

تمت العقاید العباسية بعون الملك الوهاب